



## القاب و عناوین دوره قاجار

حسین احمدزاده  
دبیر تاریخ، خداآفرین  
شهین عباسزاده  
دبیر تاریخ، خداآفرین

### اشاره

یکی از موضوع‌های جالب در دوره قاجاریه ماجرای القاب و عناوینی است که از طرف شاه، به شاهزادگان، مقامات دولتی و افراد خاص داده می‌شد. در نوشتار حاضر ابتدا در مورد نحوه اعطای این عنوان‌ها در مقاطع مختلف سلسله قاجار به ویژه زمان ناصرالدین شاه، ماجرای حذف آن توسط امیرکبیر و سرانجام ممنوع شدن تمامی آن القاب توسط رضاشاه پهلوی مطالبی ذکر می‌شود و در آخر تعدادی از مهم‌ترین لقب‌های موجود در کتاب **تاریخ معاصر ایران**، بررسی و معرفی می‌گردد. از جمله منابع مهم و معتبر در این باره، کتاب «خاطرات سیاسی امین‌الدوله» است. میرزا علی خان امین‌الدوله زمانی وزارت وظایف، وزارت اوقاف، ریاست اداره کل پست و مدیریت دارالشورای دولتی را برعهده داشت و از نزدیکان و محارم ناصرالدین شاه به‌شمار می‌رفت.

کلیدواژه‌ها: القاب، عناوین، دوره قاجار، تاریخ معاصر ایران

## مهم‌ترین القاب و عناوین و نحوه اعطای آن‌ها

اعتمادالدوله، امین‌السلطان، امین‌لشکر، امین‌الدوله، امین‌الشریعه، امین‌الملک، آصف‌الدوله، حشمت‌الدوله، مستوفی‌الممالک، معیر‌الممالک، قوام‌الدوله و قوام‌السلطنه از جمله لقب‌های دوره قاجار بود که شاه یا «ذات ملوکانه» به هر کسی که صلاح می‌دانست اعطا می‌کرد.

در دوره قاجار، شخص شاه دارای القاب و عناوین متعددی بود. از جمله آن‌ها می‌توان به شاهنشاه، ظل‌الله فی الارض، رعیت پناه، مالک الرقاب و قبله عالم اشاره کرد. قآن افخم، خاقان اعظم، نواب همایون، کامکار معظم، اولی‌الامر محترم، نواب مالک الرقاب، خدیو صاحب قران، شاه شاهان، ابوالخواقین، بدرالسلطین، شمس‌الملوک، سلطان یوز اوغلان، نواب اقدس والا و شهنشاه عالم، مهم‌ترین لقب‌های فتحعلی شاه قاجار بود (رستم‌الحکما، ۱۳۸۲: ۲۳).

سلطنت در ایران از قید و بند قانون و ضوابط نظارت رها بود و یکی از مستبدانه‌ترین سلطنت‌ها در دنیا محسوب می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۴۳). در چنین حکومت بی‌قاعده و قانون، طبیعی بود که مقوله دادن و گرفتن لقب و عنوان نیز بدون مقررات خاص و یا با در نظر گرفتن شایستگی افراد صورت گیرد. برای نمونه، ناصرالدین‌شاه به معشوق خود جبران تخریشی که «در نزد مادر شاه در سلک مغنیات و رامشگران بود و پادشاه به او مهری داشت» لقب «فروغ‌السلطنه» اعطا نمود. وی هرچه از شاه می‌خواست برآورده می‌شد و با وجود آنکه از طبقه پایین و دهقان‌زادگان شمیران بود؛ سایر زنان شاه، شاهزادگان و نجبا، تحت‌الشعاع او بودند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۱). شاهزادگان و فرزندان نابالغ «اعلی حضرت» نیز از القاب و عناوین ملوکانه و مزایای قانونی آن بهره‌مند می‌شدند.

برخی از حاکمان ایالت‌ها که اغلب از شاهزادگان درجه اول بودند، می‌توانستند برای فرد مورد نظر خود از شاه درخواست لقب کنند. برای نمونه، مسعود میرزا ظل‌السلطان، حاکم فارس و سپس اصفهان، طی نامه‌ای با برشمردن خدمات و ویژگی‌های امام جمعه فارس، از شاه می‌خواهد به وی لقب «خاقان‌العلمایی» اعطا شود: «امام جمعه فارس که یکی از دعاگویان مخصوص و



ناصرالدین شاه

**در دوره قاجار، شخص شاه دارای القاب و عناوین متعددی بود. از جمله آن‌ها می‌توان به شاهنشاه، ظل‌الله فی الارض، رعیت پناه، مالک الرقاب و قبله عالم اشاره کرد**

بی‌ریای وجود مبارک است و اشهد بالله به نمک قبله عالم قسم به جز اینکه دائم در بطون مساجد و رئوس منابر دعاگویی وجود مبارک نماید، کاری ندارد... استدعا دارد او را به لقب خاقان‌العلمایی مملکت فارس ملقب بفرمایید.» ناصرالدین شاه در ذیل نامه نوشته است: خاقان‌العلمایی لقب قلمبه‌ای است. به صدر اعظم بگویید اگر صلاح بدانند چیز مناسبی پیدا شود (مجله وحید، سال هفتم، شماره ۷). از این جواب ناصرالدین شاه به درخواست پسرش ظل‌السلطان، معلوم می‌شود برای لقب و عنوان نیز اعتباری نمانده بوده و گرنه شاه تصمیم‌گیری در این مورد را به صدر اعظم نمی‌سپرد و خودش با شکوه و مراسم خاصی آن را اعطا می‌کرد.

مشاغل و مناصب نیز در عصر قاجار، به‌ویژه از دوره سلطنت محمدشاه به بعد، به مزایده و حراج گذاشته می‌شد و هر کس با تهیه مقدمات لازم و دادن مبلغی به‌عنوان «پیشکش» به صدر اعظم و یا به وسیله او و یا سایر درباریان به شخص شاه، به شغل مورد نظر خود دست می‌یافت. البته چنین افرادی برای حفظ حکومت و شغل خود مجبور بودند پیوسته رسم هدیه و پیشکش دادن را مراعات نمایند و گرنه از امتیازی که در مزایده برنده شده بودند محروم می‌گشتند

(شمیم، ۱۳۷۹: ۳۴۰).

## سخت‌گیری عباس‌میرزا در دادن نشان‌های دولتی

در دوره ولیعهدی عباس‌میرزا، دادن لقب و نشان دولتی متناسب با خدمات مورد انتظار افراد بود. امین‌الدوله در خاطرات سیاسی خود آورده است که «حسین‌خان سرتیپ مراغه‌ای» از امرای ایران در جنگ با روسیه در محاصره قلعه امیرآباد زخمی شده بود. عباس‌میرزا ضمن بازدید از اردو و خیمه‌های سربازان و فرماندهان جنگی به سرتیپ یادشده هزار تومان پاداش نقدی می‌دهد و یکی از روستاهای مهم مراغه را به‌عنوان «تیول» به او واگذار می‌کند تا با مالیات آنجا امرای معاش نماید. سرتیپ حسین‌خان از ولیعهد می‌خواهد به جای این دو پاداش (پول نقد و روستا) به او نشانی هدیه کند. ولی عباس‌میرزا قبول نمی‌کند. وی خطاب به ولیعهد می‌گوید: «اگر به‌جای دو احسان، یک پاره نقره (نشان) بدهید که در سینه‌ام بدرخشد به من گوارتر است.» ولیعهد جواب داد: «اگر زخم تو از پشت نبود، مضایقه نمی‌کردم. خدمت امروزی تو همین جایزه را داشت که دادم» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۲ و ۱۳). به نظر می‌رسد مزایای نشان نقره‌ای بیش از ارزش یک روستای مهم و مبلغ هزار تومان پول نقد آن زمان بوده است و گرنه سرتیپ مراغه‌ای بایستی از گرفتن آن خیلی خوشحال می‌شد چون با وجود مشکلات اقتصادی ایران در جنگ با روسیه، هزار تومان در آن زمان مبلغ کمی نبوده است. البته سرتیپ یاد شده از «پشت» زخمی شده بود، یعنی شاید در حین فرار از جبهه جنگ زخمی شده بود و عباس‌میرزا با تیزی به این نکته مهم پی برد.

## بی‌رویه شدن اعطای القاب و عناوین در دوره ناصرالدین شاه

در دوره ناصرالدین شاه، گاهی نشان افتخار قبل از انجام خدمت مورد نظر نیز به افراد داده می‌شد. آقا ابراهیم آبدارباشی (پدر امین‌السلطان، صدر اعظم معروف) که از شغل رده پایین آبدارچی تا منصب وزارت دربار ارتقا یافت، موقع سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا،

مأمور مواظبت از حرم‌خانه شاه بود و قبل از رسیدن به مسکو (انجام مأموریت) به یک قطعه «نشان تمثال همایون» سرافراز شد (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۳۸).

این سخنان امین‌الدوله تصویر روشنی از بی‌رویه شدن اعطای عناوین دولتی دارد و نشان می‌دهد که خود شاه مهم‌ترین عامل در لوٹ شدن این مسئله بوده است: «پادشاه مکرر با دستخط خود احکام مؤکد صادر می‌کرد که القاب و نشان‌ها و دیگر امتیازات دولتی منسوخ است یا جز به شرط استحقاق و لیاقت داده نمی‌شود و در روزنامه دولتی تصویر حکم پادشاه منتشر می‌شد. پس از چند روزی پسران شاه ممنوعیت فرمان پدر را می‌شکستند و برای هر بی‌سروپا امتیازات و شئون را خوار و خفیف می‌کردند. وزرا و ارکان خلوت هم از شاهزادگان باز نمی‌ماندند و به اصرار بیشتر القاب و امتیازات داده می‌شد و شاه از حکم خود که در روزنامه چاپ شده و به اطراف فرستاده شده بود، شرم نداشت و بی‌خجالت می‌گفت که الحاح و ابرام مردم نمی‌گذارد یک حکم جاری و یک قاعده برقرار بماند» (همان: ۸۱).

متنفذان محلی هم به خرید لقب، منصب و تیول اقدام می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۳۹)، به نوشته عبدالله مستوفی: «هرکس که سرش به تنش می‌ارزید، مدعی یک لقب بود.» (مستوفی، ۱۳۲۲، ج ۱: ۲۵۹).

## امیرکبیر و القاب و عناوین

میرزا تقی‌خان امیرکبیر لقب‌های پرطمطراق و ساختگی را که شاعران و تاریخ‌نویسان در طی صدها سال پروراندند، لغو و فرمانی صادر کرد که در عریضه‌ها و نامه‌های رسمی که خطاب به وی می‌نویسند، جز یک عنوان ساده «جناب» به کار نبرند (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۲۹). اما بعد از امیرکبیر دادن القاب نیز مثل سایر امور حکومتی و اجتماعی دچار نابسامانی شد. امین‌الدوله اذعان می‌کند که اعطای امتیازات و القاب دولتی در دوره ناصرالدین شاه ارزش و اعتبار خود را از دست داده است: «امتیازات دولتی که برای

میرزا تقی‌خان  
امیرکبیر لقب‌های  
پرطمطراق و ساختگی  
را که شاعران و  
تاریخ‌نویسان در طی  
صدها سال پروراندند،  
لغو و فرمانی  
صادر کرد که در  
عریضه‌ها و نامه‌های  
رسمی که خطاب به وی  
می‌نویسند، جز یک  
عنوان ساده «جناب»  
به کار نبرند

اعضای دولت، عوض عمر و جان است و باید محترم بماند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۳).

### سرانجام القاب و عنوان‌های دولتی

در دوره نخست‌وزیری رضاخان (اواخر حکومت قاجار) القاب اشرافی مثل الدوله، السلطنه و الممالک لغو شد و تمامی مردم ایران ملزم شدند شناسنامه بگیرند و نام خانوادگی برگزینند. خود رضاخان برای خانواده‌اش نام ایرانی باستانی «پهلوی» را انتخاب کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۱۲۱). سرانجام در سال ۱۳۰۷ ش. رژیم پهلوی برای تضعیف امتیازات اجتماعی بقیه عناوین افتخاری مانند میرزا، خان، بیگ، امیر، شیخ، سردار و غیره را هم لغو نمود. (همان: ۱۳۰).

### مهم‌ترین القاب و عنوان‌های مندرج در کتاب تاریخ معاصر ایران

**نایب‌السلطنه:** لقب نایب‌السلطنه در دوره قاجار در موارد زیر به کار رفته است:  
**الف:** لقب عباس میرزا به‌عنوان حاکم آذربایجان.

فتحعلی شاه، پسر ارشد خود عباس میرزا را به‌عنوان نایب‌السلطنه و والی آذربایجان به آن دیار اعزام نمود، بنابراین در دوره قاجار نخستین شخصی که به این عنوان مهم نایل شد، عباس میرزا بود. پس از جنگ‌های ایران و روسیه در زمان فتحعلی شاه، آذربایجان مقر ولیعهد گردید و تبریز به نام «دارالسلطنه» معروف شد و این رسم حتی پس از استقرار مشروطه نیز ادامه یافت (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۴۱) و این به سبب نزدیکی آذربایجان به دو دولت همسایه، یعنی روس و عثمانی بود.

**ب:** نایب‌السلطنه همچنین مقامی بود که در دوره قاجار به بعضی از «رجال دربار» می‌دادند تا آن‌ها در غیاب شاه، یا اگر شاه کودک بود، امور سلطنت را اداره کند. در مورد احمد شاه این قضیه اتفاق افتاد. پس از خلع محمدعلی شاه و جانشینی احمدشاه ۱۲ ساله در سال ۱۲۸۸ ش، عضدالملک رییس ایل قاجار «نایب‌السلطنه» شد. وی در دربار چندتن از شاهان قاجار خدمت کرده بود و در اواخر عمر او را «یلخان» یا رئیس ایل می‌شمردند. عضدالملک در حدود نود سال

عمر کرد و در دوره مجلس دوم مشروطه وفات یافت. پس از فوت عضدالملک، مجلس، به انتخاب ناصرالملک به‌عنوان نایب‌السلطنه رأی داد و او جمعا ۴۶ ماه نایب‌السلطنه ایران بود. ناصرالملک بعد از تاج‌گذاری احمدشاه، چند روز قبل از آغاز جنگ جهانی اول، با وصول مطالبات گذشته خود به انگلستان رفت و در سال ۱۳۰۶ ش. فوت کرد (لغت‌نامه دهخدا). شایان ذکر است که در اواخر دوره پهلوی نیز، محمدرضا شاه مقامی شبیه به این برای همسر خود فرح در نظر گرفت تا اگر فرزندشان «رضا پهلوی» که هنوز به سن قانونی نرسیده بود، به سلطنت برسد مشکلی در اداره کشور پیش نیاید.

**ج:** گاهی نایب‌السلطنه به حاکم تهران نیز گفته می‌شد. مثل زمان ناصرالدین شاه که با وجود ولیعهدی مظفرالدین میرزا، کامران میرزا نایب‌السلطنه در تهران حکومت می‌کرد (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۴۸). البته کامران میرزا، به سبب اینکه مادرش از قبیله قاجار نبود، به ولیعهدی نرسید.

**د:** عباس میرزا ملک‌آرا برادر ناتنی ناصرالدین شاه.

عباس میرزا فرزند محمد شاه بود در واقع محمد شاه نام عباس میرزا (پدرش) را بر او گذاشته بود. وی از ناصرالدین میرزا کوچک‌تر بود و محمد شاه او را از سایر فرزندان بیشتر دوست می‌داشت و لقب «نایب‌السلطنه» را به وی اعطا کرد. ناصرالدین شاه در دوران سلطنت پیوسته به او سوءظن داشت بنابراین مدتی را در تبعید گذراند تا اینکه از طرف شاه به لقب «ملک‌آرا» مفتخر گردید و حکومت زنجان به وی تعلق گرفت (لغت‌نامه دهخدا).

### مستوفی‌الممالک (وزیر مالیه)

در تاریخ ایران بعد از اسلام **مستوفی** کسی بود که مسئولیت سرپرستی امور دولتی و حسابداری مملکت را به عهده داشت. به عبارت دیگر مستوفی نقش حسابدار کل را ایفا می‌کرد. خود واژه مستوفی - از ریشه استیفاء - کسی است که «حق خود را به‌طور واقعی و کافی بگیرد.» (لغت‌نامه دهخدا).

در دوره صفوی صاحب این شغل فردی مهم و از «امرای عظام» شمرده می‌شد که

در دوره قاجار،  
مستوفی به کسی گفته  
می‌شد که حساب  
درآمدها و هزینه‌های  
دولت را بررسی می‌کرد  
و مسئول جمع‌آوری  
مالیات بود



سیاست خارجی طرفدار دولت روسیه تزاری بود که نمونه آن گرفتن قرض (وام) از آن دولت و فراهم کردن زمینه سفر اول مظفرالدین شاه به اروپا می‌باشد (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۱۶).

### عین‌الدوله

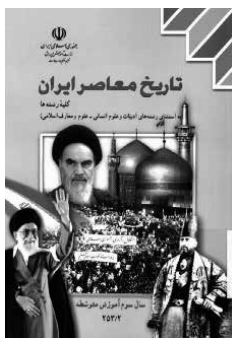
شاهزاده عبدالمجید میرزا، معروف به عین‌الدوله، پسر سلطان احمد میرزا عضدالدوله و نوه فتحعلی شاه بود. ناصرالدین شاه وی را به نزد ولیعهدش مظفرالدین میرزا به تبریز فرستاد که مورد توجه قرار گرفت و با دختر ولیعهد به نام مهدعلیا (انیس‌الدوله) ازدواج کرد و پیشکار ولیعهد شد. ناصرالدین شاه نیز به او لقب «عین‌الدوله» یعنی چشم دولت داد. پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه، عین‌الدوله سلسله مراتب ترقی را طی کرد و ابتدا حاکم تهران و سپس وزیر داخله شد. (داودی، ۱۳۴۱: ۱۳)

در سال ۱۲۸۲ ش. به دنبال برکناری اتابک امین‌السلطان، عین‌الدوله با عنوان «وزیر اعظم» زمام امور را به دست گرفت (کسروی، ۱۳۸۱: ۳۲). جنبش انقلاب مشروطه ایران در زمان صدر اعظمی وی آغاز شد که در کتاب‌های تاریخی به تفصیل بررسی شده است. پس از فتح تهران و خلع محمدعلی میرزا از سلطنت، عین‌الدوله در مبارک‌آباد می‌زیست. وی به هیچ سفارتخانه‌ای پناه نبرد و پرچم هیچ مملکتی را بر بالای منزل خود نصب نکرد و به هیچ‌وجه زیر بار ذلت نرفت و عصر همان روز فتح تهران، بدون محافظ به سمت بهارستان رفت. پس از ورود بدانجا به ملاقات سردار اسعد بختیاری و محمدولی خان سپهدار اعظم رفت و خود را در اختیار آن دو قرار داد تا هر عقوبتی را که صلاح بدانند درباره‌اش اجرا کنند؛ ولی دو سردار فاتح، مقدم او را گرامی داشتند و از وی خواستند که در منزل خود به راحتی زندگی کند. عین‌الدوله برای کمک به دولت ملی، املاک خود در قره‌داغ را به دولت واگذار نمود و علاوه بر آن یکصد هزار تومان نیز پول نقد به سران حکومت پرداخت کرد و جان خود را به این وسیله خرید. سران فاتح نیز به وی قبول والی‌گری فارس را دادند. ولی پس از افتتاح مجلس دوم و با سروصدای سیدحسن تقی‌زاده، این موضوع منتفی گردید. عین‌الدوله در سال ۱۲۹۲ ش. در کابینه میرزا محمدعلی خان

وظیفه داشت به مالیات دیوانی «کل ممالک محروسه» رسیدگی نماید. بررسی حقوق مقامات کشوری و لشکری از دیگر اختیارات وی بود و «وزرای دیوان‌اعلی، بدون تصدیق مشارالیه از مالیات دیوانی چیزی دادوستد نمی‌نمایند» (تذکره‌الملوک، ۱۳۷۸: ۱۶).

در دوره قاجار، **مستوفی** به کسی گفته می‌شد که حساب درآمدها و هزینه‌های دولت را بررسی می‌کرد و مسئول جمع‌آوری مالیات بود. سابقه این شغل به قبل از دوره صفوی برمی‌گردد. این شغل مثل سایر مشاغل دوره قاجار، موروثی بود و از پدر به پسر می‌رسید.

به نظر می‌رسد در این دوره، گاهی صاحب این عنوان، علاوه بر مستوفی‌گری، شغل دیگری نیز برعهده می‌گرفت؛ چنان‌که پس از قتل قائم‌مقام فراهانی، حاج میرزا آقاسی (صدر اعظم) با موافقت محمدشاه، میرزا حسن آشتیانی را با لقب مستوفی‌الممالک به ریاست دیوان انشا که در واقع به منزله وزارت دربار بود، منصوب نمود (شمیم، ۱۳۷۹: ۱۲۹).



**در تاریخ ایران بعد از اسلام مستوفی کسی بود که مسئولیت سرپرستی امور دولتی و حسابداری مملکت را به عهده داشت. به عبارت دیگر مستوفی نقش حسابدار کل را ایفا می‌کرد. خود واژه مستوفی - از ریشه استیفاء - کسی است که حق خود را به‌طور وافی و کافی بگیرد**

### امین‌السلطان

در تاریخ دوره قاجار دو نفر به‌عنوان امین‌السلطان ملقب شده‌اند که پدر و پسرند. ابراهیم خان از رجال معروف عصر ناصرالدین شاه که به منصب وزارت داخله و وزارت دربار ارتقا یافت و شاه به او لقب «امین‌السلطان» اعطا نمود. پس از مرگ او این لقب به فرزندش میرزا علی اصغر خان داده شد که قبل از آن دارای لقب صاحب جمع (از افراد مهم در خزانه) بود. مظفرالدین شاه به او به‌خاطر فراهم کردن مقدمات سفر به اروپا لقب «اتابک اعظم» داد (کسروی، ۱۳۸۱: ۲۴؛ امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۳۸). و همچنین او را «جناب اشرف» خطاب می‌کرد. وی در دوره ناصرالدین شاه به خاطر اعطای امتیازات به بیگانگان شهرت داشت. در دوره مظفرالدین شاه دو بار بر مسند صدارت تکیه زد و آخرین صدارت وی در دوره استبداد صغیر و به توپ بستن مجلس اول توسط محمدعلی شاه بود که توسط عباس آقا صراف تبریزی به قتل رسید. در واقع امین‌السلطان صدر اعظم سه پادشاه قاجار بوده است. در تاریخ معاصر ایران از اتابک امین‌السلطان به‌عنوان «رکن اساسی استبداد» یاد می‌شود. امین‌السلطان در



علاءالسلطنه وزیر کشور و در سال ۱۲۹۴ ش. نخست‌وزیر شد، اما بعد از حدود ۳ ماه دولت او سقوط کرد و دوباره بعد از مدتی نخست‌وزیر شد و از این تاریخ به بعد دیگر روی کار نیامد تا اینکه در سال ۱۳۰۶ ه.ش. در سن متجاوز از هشتاد سال درگذشت (بامداد، ۱۳۵۷:۹۹).

### امیر نظام

امیر نظام به معنای فرمانده قوا و فرمانده سپاه بود. به فرمانده ده‌هزار نفر، «امیر تومان» و به فرمانده یک صد هزار نفر، «امیر نوین» گفته می‌شد که بالاترین منصب سپاهی در دوره قاجار و در واقع معادل ارتشبد امروزی بود. این دو واژه از واژه‌های مغولی است. میرزاتقی‌خان امیر کبیر و میرزا حسنعلی‌خان گروسی از کسانی هستند که لقب امیر نظام داشتند.

### فرمانفرما

فرمانفرما در حقیقت حاکم ایالت بود (آبراهامیان، ۱۳۸۰:۳۵). و از جمله افرادی که به این لقب نامیده شده‌اند، عبارت‌اند از:

● حسین‌علی میرزا فرمانفرما؛ وی حاکم ایالت فارس بود که پس از فوت فتحعلی‌شاه، به کمک برادرش حسنعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه حکمران کرمان، شورش کرد. البته تمامی این شورش‌ها را قائم‌مقام فراهانی فرونشاند و زمینه حکومت را برای محمدشاه فراهم نمود. (شمیم، ۱۳۷۹:۱۲۹)

● حسام‌السلطنه فرمانفرما؛ پسر فتحعلی‌شاه و والی کرمانشاه.

● عبدالحسین میرزا فرمانفرما؛ والی کرمان و بلوچستان و رئیس‌الوزرای احمدشاه.

● عبدالحمید میرزا فرمانفرما؛ والی کرمان که باغ شاهزاده (ماهان) به دستور وی ساخته شد.

● عبدالمجید میرزا فرمانفرما.

● فیروز میرزا فرمانفرما برادر کوچک‌تر محمدشاه و پسر عباس میرزا.

چنان‌که ملاحظه می‌شود این لقب مثل اکثر سایر القاب، اولین بار در عصر فتحعلی‌شاه رواج یافته است.

### خان

واژه خان (صورت قدیم خاقان) واژه‌ای ترکی و

مغولی به معنای رئیس قوم است که به سران قبایل ترک و مغول گفته می‌شود و بعدها در ایران نیز کاربرد پیدا کرد. این عنوان به برخی از مالکان بزرگ و اربابان که دارای موقعیت خاصی بودند اطلاق می‌شد.

### نتیجه‌گیری

– لقب‌ها و عناوین بنابر میل و اراده شخص پادشاه و بدون هرگونه قاعده و قانون به افراد و صاحب‌منصبان داده می‌شد.

– لقب‌ها از تنوع بیشتری برخوردار بودند.

– بسیاری از لقب‌ها و عناوین، فراتر از شایستگی افراد بوده است.

– برخی از حاکمان ایالت‌ها می‌توانستند برای افراد موردنظر خود درخواست لقب کنند.

– تمامی لقب‌ها برای صاحبانشان، امتیازآور بود.

– بسیاری از القاب، عناوین و شغل‌ها، موروثی بودند.

– زمان ناصرالدین‌شاه، دوره‌ی ارزش‌شدن القاب و عناوین دولتی بود و شخص شاه مهم‌ترین عامل این امر به‌شمار می‌رفت.

– عباس‌میرزا و امیر کبیر تنها افرادی بودند که به نشان و لقب سر و سامان دادند.

### منابع

۱. آبراهامیان، پروانده؛ ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه مدیر شانه‌چی و دیگران، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
۲. آبراهامیان، پروانده؛ تاریخ ایران مدرن؛ ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
۳. آدمیت، فریدون؛ امیرکبیر و ایران، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۸.
۴. امین‌الدوله، میرزا علی‌خان؛ خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان و زیر نظر ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۵. بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران، ج ۲، چاپ اول، تهران: نشر زوار، ۱۳۵۷.
۶. داودی، مهدی؛ عین‌الدوله و رژیم مشروطه، چاپ اول، تهران: چاپ سپهر، ۱۳۴۱.
۷. رستم‌الحکما (محمدهاشم آصف)؛ رستم‌التواریخ، به اهتمام عزیزالله علی‌زاده، تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۸. شمیم، علی‌اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ نهم، تهران: انتشارات مدبر، ۱۳۷۹.
۹. کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران، چاپ بیستم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۰. مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من یا تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجاریه، جلد ۱، تهران: ۱۳۲۲.
۱۱. میرزا سميعا، محمدسمیع؛ تذکرة الملوك، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۲. مجله وحید، سال هفتم، شماره ۷.
۱۳. لغت‌نامه دهخدا.